**روشن بینی - کشف و کرامت قدیم**

**گنابادی، پروین**

اختراعات و کشفیات نوین ملتهای زنده و تحولات و تغییرات شگرف در همه شؤن زندگی‏ که در بسیاری از کشورهای متمدن آغاز گردیده و سپس رفته رفته بمرحلهء کاملتری رسیده است‏ مردم مشرق زمین و بویژه ملت ما را دچار بهت و حیرت کرده است و درین نیم قرن اخیر که بر اثر عوامل گوناگونی ملت ما از کاروان تمدن جهانیان عقب ماندها بود اندیشه‏هائی افراطی در گروهی‏ پدید آمد و بجای اینکه بتاریخ گذشتهء میهن خویش در نگرند و منشأ و اساس اینهمه تحولات علمی را در میهن خود بیابند و رنجهای فراوان و ابتکارات دانشمندانی چون،بیرونی-زکریای رازی- ابن سینا-فارابی-غزالی و خواجه نصیر و غیره را مورد مطالعه قرار دهند کور کورانه و با تعصب‏ جاهلانه‏ای بتقلید از تمام سنن و آداب اروپائی پرداختند و شروع بعیبجوئی و نکوهش تحقیر ایرانی‏ و ایران کردند و روح نومیدی و بدبینی را در میان مردم تقویت نمودند و نتیجه چنان شد که هم اکنون‏ بسیاری از مردم کشور ما هم آئین‏ها و رسوم کهن ملی خویش را از دست داده‏اند و هم از فرا گرفتن‏ تمدن حقیقی غرب بی‏بهره مانده‏اند.مگر این آوازهء روشن‏بینی و اکتشاف و اختراع غربیان در مسائل مادی و علمی همانند آن روح شگرفی نیست که در بسیاری از بزرگان تصوف و پارسایان‏ حقیقی کشور ما بنام کشف و کرامت وجود داشت؟و آیا اگر در راه کسب دانش و هنر بشیوهء پارسایان قدیم حقیقت محض را دنبال کنیم و از هوی و هوسهای شخصی چشم بپوشیم و دانش را وسیلهء جاه و مال قرار ندهیم و علم را فقط برای علم فرا گیریم به روشن‏بینی شگرف و حیرت‏بخشی نائل‏ نمیشویم که بکشف و کرامت شبیه است؟

چندی پیش در حکایات و اخباری که دربارهء کشف و کرامت برخی از اقطاب و بزرگان عالم‏ تصوف و معنی نقل میکنند میاندیشیدم.حل اینگونه شگفتیها و خوارق حیرت‏بخش دربارهء اولیاء اللّه و ائمهء اطهار با منطق دین و ایمان و اعتقاد باقوال بزرگان آسان است ولی در خصوص گروهی‏ که مأموریتی از جانب خدا ندارند و بصرف اتصاف بریاضت و تهذیب نفس کشف‏ها و کرامتهائی‏ بآنها نسبت میدهند حل آن خواه از نظر دینی و چه از لحاظ علمی بسیار دشوار بنظر میرسد،چه بحکم‏ آیهء شریفهء

لا یعلم الغیب الا هو

باب غیبگوئی بوی مردم مسدود است و از لحاظ علمی نیز هنوز دانش بشری نتوانسته است اینگونه معضلات را با منطق دانش حل کند.دیر زمانی در این باره تفکر میکردم که آیا اینهمه حکایات و اخباری که بنقل از پیروان اقطاب در کتب گوناگون متصوفه آمده است‏ عاری از حقیقت است؟و آیا مریدان بمنظور بزرگ کردن مرادهای خود بجعل اینگونه حکایات‏ شگفت‏آور میپرداخته‏اند؟و بنا مثل معروف بیهوده سخن بدین درازی ممکنست وجود داشته باشد؟ و اینهمه مردم در قرون متمادی چگونه پای‏بند کسانی بوده‏اند که هیچگونه نفع مادی از جانب‏ آنان مقصور نبده و بلکه در موارد بسیاری از مال و جان وهستی خود در راه قطب و حقیقت صرف‏ نظر میکرده و بفداکاریهای عجیب دست می‏یازیده‏اند؟باری پس از دیر زمانی بدین نتیجه رسیدم که‏ کشف و کرامت قدما مشابه همین حالت روشن‏بینی دانشمندان بزرگ امروز است که تمام عمر خود را ببغرضانه و از روی حقیقت در راه دانش و هنر طی میکنند و ادمی از اندیشیدن در حقایق علمی باز نمیایستند و در نتیجه اینهمه ثمرات حیرت بخش پدید میآوردند منتها گروهی از مردم سطحی هم‏ چنانکه یاد کردیم نه باصول حقیقی تمدن جید آگاه‏اند و نه به آداب و رسوم و سنن ملی خود مراجعه‏ میکنند و می‏پندارند تمدن جدید جز مادی‏پرستی و غرق شدن در شهوات و لذات چیز دیگری نیست‏ چنین کسانی که مادیات و شهوات در سراسر شؤن حیاتی آنان فرمانروائی میکند و همهء حقایق و معنویات را یا مایهء تمسخر برخی از«مقلدان»و یا بازیچهء گروهی شیاد می‏بینند واقعا برای ایشان‏ حل چنین مسائلی دشوار و عجیب بنظر میرسد.کسانی که صرف نظر از فرو رفتن در انواع عیش و نوشها و پیروی از تجملات و هوی و هوسهای فریبنده ناپایدار پشت پا زدن به مسائل معنوی را مایهء اندیشهء بلند و ذوق و سلیقهء عالی میدانند.و وقت را گرانبهاتر از آن میدانند که لحلظه‏ای دربارهء مسائلی غیر مادی بیندیشند چگونه میتوانند باور کنند که انسان در پرتو تهذیب نفس و وارستگی حقیقی‏ از همه پلیدیها و بد اندیشیها ممکنست بمرتبه‏ای فراتر از مرحلهء حیوانی ارتقا جوید.ریاضت یا مبارزه با هوی و هوسها و صفات اهریمنی چون،حسد و کینه‏توزی و دوروئی و بد دلی و نفاق و بدبینی و هرزه‏ درائی و مردام آزاری و غیره در نظر آنان دیوانگی و ابلهی بشمار میرود و راستی و حقیقت و مهر و بشر دوستی و ایثار و اغماض در برابر دشمنان و دستگیری از بینوایان و پرهیز از مال حرام و دزدی و رشوه و پاکدامنی و صدها صفات نیک دیگر را بیعرضگی و حماقت و کوته نظری میشمرند و بجای‏ پند گرفتن از گنجهای پر از حقیقت که مولویها و عطارها و سنائیها و حافظها و دیگر بزرگان طریقت‏ برای ما بیادگار گذاشته‏اند یا دلبستهء برخی از آثار جنسی امروز میشوند و یا مقامات حریری و بدیع‏ الزمان همدانی را سر مشق خود قرار میدهند که نمونهء دستورهای آنان چنین است:

انا ابو قلمون-فی کل لون اکون-اختر من الدهر دون-فان دهرک دون.یعنی من در تلون‏ و رنگ برنگ شدن چون بوقلمونم بهررنگی در میآیم-از روزگار فرو مایگی و پستی بر گزین‏ چه روزگار تو پست و فرو مایه است.

اینست که درین عصر واقعا راستی و دین و حقیقت فسانه شده است.دروع و تقلب و ریا و تزویر دیگر قبحی دارد و وسیلهء عادی کسان برای رسیدن بمراتب بلند است.از مدرسه که مهد تربیت و اخلاق‏ باید باشد تا محیط خانواده و اجتماع بیشتر جوانان ما جز دوروئی و مکر و فریب درسی دیگر فرا نمیگیرند.کسبه دروغ میگویند و همه چیز را با تقلب و زراندوزی میفروشند.در اکثر ادارات نادرستی‏ و روشه فرمانروائی میکند.فساد و تباهی در همه شئون اجتماعی ریشه دوانده است و آیندهء تاریکی را بما اعلام میدارد.دوستیها و صفاها رخت بر بسته است و جای آنرا نیرنگ و تملق و ریا و دو رنگی‏ گرفته است.سلام و علیک‏ها،احوالپرسیها-ملاقاتها و همه امور عادی جنبهء معاملات پایاپای بخود گرفته است.راستی در چنین محیطی گفتگو از حل کیفیت کشف و روشن‏بینی و ریاضت نفس و نتایج‏ آن خنده‏آور است.

اما پس از دفیله دادن اینوضع دلخراش از نظر خود بدین نتیجه رسیدم که بیهوده سخن‏ بدین درازی نیست بگذار برخی ازین گروه مرا خرافاتی و مرهوم‏پرست بدانند ولی من سعی میکنم‏ موضوع را با همین منطقی که بر بعضی از حقایق علمی منطبق میشود تجزیه و تحلیل کنم.فرض کنید کسی با داشتن امکانات و دسترسی به ثروت و جاه و جلال و مراتبی که در نظر عامه ارجمند است روش‏ عفت و پاکدامنی پیش گیرد،بزرگترین پرده‏ای که مانع دیدن حقایق است یعنی حسد و دشمنی را بدور افکند،با همه مردم بدیده احترام و مهر بنگرد،از لذات و هوی و هوسهای فریبنده چشم بپوشد، تا جائیکه بتواند در راه خیر و صلاح مردم گام بردارد سی کند دهان خود را بدروغ نیالاید،از فریب و تزویر و ریا بپرهیزد،سود جامه را بر سود خود برتری دهد با میل و رغبت انزوا را بر داخل شدن در ماجراها ترجیح دهد،بمال و ناموس دیگران چشم ندوزد و بحق خود قناعت کند، روزی خود را از راه مشروع یعنی کار و کوشش فکری یا بدنی بدست آورد.و از هر گونه ثروت‏ و عایدی نامشروع اجتناب کند.در برابر ناملایمات و مصائب جهان صبر و شکیبائی پیشه سازد،از سخن‏چینی و افترا و تهمت زدن بدیگران پرهیز کند.لذات معنوی یعنی صفا و حققت را بر لذات‏ بدنی ترجیح دهد،و روح خود را بمطالبهء کتب و کسب فضایل مأنوس سازد و ترقی دهد و خلاصه اگر نگوئید کتاب اخلاق مینویسی!همه ملکات فاضله‏ایرا که در ادیان و قوانین انسان دوستی آمده است‏ کاملا پیروی کند آیا چنین کسی با مردم شرور و مفسده‏انگیز و عیش و نوش‏پرست و لا ابالی و تن‏پرور و دروغگو و مغرور و شیاد هیچ تفاوتی ندارد؟و آیا در چنین عصری اگر کسی حقیقة باینگونه صفات‏ آراسته باشد راضت نمیکشد؟و آیا مقصود واقعی ریاضت جز این بوده است؟.

پیداست که چنین ریاضتی بی‏نتیجه نخواهد بود نتیجه آن یک صفای ذهن،یک اندیشهء راست‏ و درست یک روشن‏بینی معجزه آساست که با یک نگاه میتواند افکار هر کسی را بخواهند و از نیات‏ درون او آگاه شود.بتعریفها و تملقات یا ناسزاگوئیها و عیبجوئیهای دیگران در هر مقامی پی ببرد و شیوهء اندیشه‏ها و خیالات هر کس را بمقیاس هوی و هوسها و سبک زندگانی او دریابد چنین کسی‏ چون از هر گونه حسد و حب و بغض نابجا وابسته است و حقایق اینجهان را از دریچهء امیال پست‏ خود نمی‏بیند بلکه بهمه چیز آنچنان که هست مینگرد بسهولت میتوان بمقاصد و افکار دیگران کاملا پیس ببرد هر چند با فریب و ریا و زرانوزی بخواهند نیات پلید خود را نهان سازند.

بیهوده نبود که سقراط میگفت:خودت را بشناس.و در اسلام هم آمده است که من عرف نفسه‏ فقد عرف و به خودشناسی هنگامی حاصل میشود که«خود»را از منجلاب هوی و هوسهای فریبنده و القاآت اهریمنی و خوی‏های حیوانی رهائی بخشیم و بدین جهان پر از شگفتیها و زیبائیهای طبیعت‏ با دلی پاک و روانی هی از هر گونه خویهای شیطانی بنگریم آنوقت دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد-آری آنوقت طرز قضاوت و اندیشهء ما از زمین تا آسمان تفاوت پیدا خواهد کرد و در محیطی برتر ازین محیط آلوده باغراض و مطامع پلید زندگی خواهیم کرد آری همه چیز در درون‏ خود ماست.حافظ میگوید:

در اندرون من خسته دل ندانم چیست‏ که من خموشم و او در فغان و اویلاست

حکمای قدیم انسان را جهان کوچک میشمردند.انسان تربیت شده و کامل خود جهانی از حقایق‏ است.او بسی از حقایق را با روشن‏بینی در می‏یابد و هرگز هم بدان تظاهر و تفاخر نمیکند. بکوشیم تا برای رهائی از منجلاب فساد و تباهی گامی بسوی راستی و حقیقت برداریم تا بروشن‏بینی‏ نائل آئیم.